فهرست

[راه اول برای علیت 2](#_Toc136178294)

[راه دوم برای علیت 3](#_Toc136178295)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم نظر به مماثل/ادله

# راه اول برای علیت

در روایت حفص بن بختری آمده بود: «لاَ يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْكَشِفَ بَيْنَ يَدَيِ اَلْيَهُودِيَّةِ وَ اَلنَّصْرَانِيَّةِ فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ».[[1]](#footnote-1)

بحث در تعلیل در جهات مختلفی وجود داشت مهم‌ترین بحث این بود که تعلیل واقعاً علت است یا حکمت؟ عرض شد یصفن ذلک لازواجهن را یکی از این دو احتمال را می‌شود داد یا خود توصیف علت است برای منع از انکشاف یا توصیفی که به قصد یا در مسیر تفتین است. یا مراد از تعلیل مطلق التوصیف است ولو بدون تفتین و تهییج یا اینکه کنایه است از توصیف همراه تهییج یا تفتین به قصد یا منجر به آن واقعیت، این دو احتمال است که در اینجا متصور است یک پیش‌فرض مسلم داریم در اینجا و آن این است که مطلق التوصیف حرام نیست بلکه تلقی مثل آقای خویی این است که حتی کراهت هم ندارد و صرف این‌که توصیف می‌کند کسی را این را مسلم گرفتند که حرام نیست وقتی این را مسلم بدانیم و از امور مرتکز از ذهن متشرعه بدانیم که صرف توصیف حرام نیست باید یکی از این دو مطلب را راجع به این روایت گفت و اگر بحث‌های تشبیب را ملاحظه کنید آنجا هم مسلم گرفته‌شده است صرف توصیف که برای غرض دیگری است یا به هر دلیل در مسیر تهییج شهوانی نیست حرام نیست و ادله‌ای که آنجا هست چیزی که مطلق التوصیف و مجرد التوصیف حرام باشد وجود ندارد.

سؤال: ایذا نیست؟

جواب: هفت هشت دلیل آنجا وجود دارد مثل ایذا و هتک و همگی گفته‌شده است مطلق التوصیف این ویژگی را ندارد و حتی توصیف تهییجی هم ایذا و هتک در آن شبهه شده است.

پس مفروض امر ارتکازی است و در این صورت در روایت یکی از این دو راه برای ما وجود دارد می‌شود گفت اگر ما مفروض را امر مسلم گرفتیم باید انهن یصفن ذلک لازواجهن را به یکی از این دو شکل معنا کنیم:

1. تحفظ بر علیت کنید و حتی تحفظ بر حرمت هم می‌شود داشت
2. این یعنی توصیف تهییجی یا توصیف تفتینی که به قصد این هست که با آن تهییج شهوانی ایجاد شود و احیاناً در مسیر وقوع حرام و نامشروعی قرار گیرد اگر این را بگوییم با مفروض برخوردی نمی‌کند و انهن یصفن ذلک کنایه از توصیف تهییجی است و می‌شود در این صورت این را علت گرفت ولی محدود است یعنی توصیف تفتینی علت است و برای همه نیست و العلة تعمم و تخصص و این با حرمت هم قابل جمع است و می‌گوید انکشاف درست نیست برای این‌که به توصیف تهییجی می‌انجامد ولی ما میدانیم که همیشه این‌جور نیست و علت کل توصیف که در آن تهییج و تفتین باشد حرام است و علیتش هم قابل‌قبول است ولی العله معمم و مخصص است.

البته این‌که در اینجا گفته‌شده است تطبیق بر یهودیه و نصرانیه بر انکشاف بین یدی الکافره داده شده است به دلیل این‌که در معرضیت بیشتر بوده است و ازاین‌جهت علت است و در اینجا ذکرشده است و با مفروض مخالفتی ندارد منتها می‌شود علت گرفت و اگر علت بگیرید حکم مطلقی درنمی‌آید و انکشاف موجب تهییج و تفتین حرمت است و قابل‌قبول است و غیر مأنوس نیست و مخالفتی با ارتکاز متشرعه ندارد. این‌یک راه است که البته در این راه ما خلاف ظهوری که مرتکب می‌شویم این است که یصفن را از اطلاق توصیف بیرون می‌بریم و میگوییم چیز دیگری هم کنار آن هست و یصفن موجب تفتین حرام است و این حمل مطلق است یا کنایه گرفتن است از امری که اخص از آن است که در اینجا هست. منتها اگر این را بگیریم خیلی خلاف ظهوری در اینجا ازلحاظ تعلیل در اینجا وجود ندارد و می‌شود علیت را پذیرفت منتها باید به علیت معمم و مخصص تن داد این‌یک راه است که معمولاً این راه را نرفتند و از این راه چیز خاصی درنمی‌آید به دلیل این‌که توصیف تهییجی به‌خودی‌خود حرمتش بعید نیست.

# راه دوم برای علیت

راه دوم این است که آن را کنایه از توصیف تهییجی نگیریم و بگوییم مطلق التوصیف مراد است و اگر این مراد باشد و از این ظهور ما دست برنداشتیم نمی‌شود اینجا آن را علت گرفت و مطلق توصیف را حرام دانست و آن را علت گرفت و بگوییم هر جا توصیف باشد حرام باشد و هر جا به آن نی انجامد حرام نیست. این ظهور را غالباً مثل آقای خویی گرفتند و گفتند نمی‌شود قائل به حرمت شد بلکه آقای خویی گفتند قائل به کراهت هم نمی‌توان شد صرف این‌که به توصیف می‌انجامد بگوییم موجب این می‌شود که حرام باشد و حتی کراهت باشد قبول نداریم و آن‌وقت حکم لاینبغی نه حرمت است و نه کراهت بلکه امرٌ اخلاقیٌ. این مطلبی است که در اینجا وجود دارد.

سؤال: زنی که انکشاف می‌کند که اطلاع ندارد که چگونه توصیف می‌شود ولی چون توصیف‌ها به سمتی می‌رود که در مسیر تهییج قرار می‌گیرد شبیه این‌که نگاه ریبه ای حرام است شارع راه را بسته است که کار به آنجا نکشد.

جواب: بله روی فرض حکمت من نوشتم که آیا توصیف قطعی است یا احتمالی است ممکن است کسی بگوید حکمت هم بگیریم علاوه بر آن نکته انهن یصفن ذلک همیشه به آن نمی‌انجامد پس انهن یصفن یعنی محتمل التوصیف است و توصیف هم محتمل التفتین است پس‌ازاین اجتناب کن. این مانعی ندارد و این تفسیر ذیل حکمت بودن است ولی نتیجه‌ای که می‌دهد این است که حرمت نیست یعنی این‌که به‌احتمال توصیف و به‌احتمال این‌که توصیف به تهییج بی انجامد بگوییم حرام است خیلی سازگار نیست و با کراهت سازگارتر است.

چند نکته دیگر در اینجا هست که عرض نمی‌کنم یکی‌اش این است که المراد التوصیف القطعی او الاحتمالی اگر هم باشد تهییج هم قطعی است یا احتمالی است اگر ما آن‌ها را هم بگیریم باز مفروض نمی‌گذارد که علت باشد بازهم حکمت است.

دو سه نکته‌ای که می‌خواهیم عرض کنیم این است که ارتکاز بعید نیست که وجود داشته باشد یعنی این‌که بگوییم چیزی که ممکن است به توصیف بی انجامد و توصیفی که ممکن است به تهییج بی انجامد به اطلاق بپذیریم یا این‌که توصیف قطعاً هست ولی تهییجی خواهد بود یا نبود یا میدانیم نیست این توصیف چه قطعی باشد چه قطعی نباشد بخواهیم بگوییم موجب حرمت می‌شود نمی‌تواند قائل شد.

سؤال: اگر شأناً هم قابلیت تحریم داشته باشد؟

جواب: شأناً هم قابلیت این را داشته باشد بخواهیم بگوییم حرام است خیلی بعید است.

نکته‌ای می‌خواهیم بگوییم این است که اگر علت بگیرید محدود است و قول به حرمت مانعی ندارد اما اگر ما یک نوع حکمت بگیریم با کراهت می‌شود کنار آمد و این‌که آقای خویی میگویند کراهت هم نمی‌توان گرفت این چه مانعی دارد؟ حتی توصیف مطلق موجب کراهت می‌شود یا توصیف احتمالی هم موجب کراهت می‌شود ایشان میگویند این‌که احتمال عقلایی می‌دهد که زن مسلمان انکشاف پیدا کرد موجب توصیف ولو به توصیف مطلق که به تهییج هم نمی‌رسد حتی احتمال توصیف دارد قائل به کراهت شویم این معنایی ندارد. این با ارتکازی مخالف نیست واقعاً یعنی شارع برای یهودیه انکشاف بین یدی الکافره یک حکمی‌آورده است حتی درجایی که احتمال توصیف مجرد هم می‌دهد این منع ارتکازی ندارد ازاین‌جهت است که اگر کسی از ابتدا این‌طور روایت را معنا کند بگوید من لاینبغی را ظاهر در کراهت میدانم همان‌طور که آقای تبریزی می‌فرمایند، یا این‌که احراز نکردم حرمت را از این لاینبغی و لذا همین مرجوحیت را استفاده کردم و انهن یصفن ذلک هم کاری به تهییج و تفتین ندارد و حتی احتمال را هم کافی می‌داند و می‌گوید چون این منجر به توصیف مسلمانی پیش کافری می‌شود و در معرضیت هم فی‌الجمله وجود دارد و یا حتی آن‌هم نیست همین را شارع حدی گذاشته است و جمع بین دو احتمال کرده است یعنی مرز بین زن و مرد و مرز بین مسلمان و کافر. این معنا معقولی است در روایت یعنی جمع‌بندی که ما در روایت می‌دهیم این است که روایت کراهتی را می‌آورد و فلسفه حکم هم توصیف است و حتی توصیف غیر تهییجی در غیرمسلمان بود کراهت نبود ولی در مسلمان و کافر به دلیل این‌که دو فلسفه باهم درآمیخته است یکی مرز زن و مرد و یکی مرز مسلمان و کافر جمع این موجب شده است کراهتی را در اینجا قرار دهد و از اول هم شاید همین مستفاد از روایت باشد که بگوید زنان مسلمان در برابر زنان کافر انکشاف عریانی نداشته باشند از قبیل این‌که در حمام اتفاق می‌افتد کراهت دارد حتی کراهت شدیده است برای این‌که شارع می‌خواهد به توصیف احتمالی نی انجامد و مرز زن و مرد مسلمان و کافر باقی بماند.

سؤال: اگر کراهت را قائل بشویم شاید بشود به دلیل انکشاف در مقابل نامحرم قائل به کراهت شویم.

جواب: عرض کردیم گفتیم این‌جور معنا کنیم اطلاق انکشاف هم قابل‌قبول است البته به‌جز وجه و کفین و چیزهایی که متعارف است.

به نظر می‌آید این امر معقولی است و ما یصفن را از اطلاق نی انداختیم و مطلق توصیف است و حتی گفتیم عرفا این احتمال توصیف را هم می‌گیرد و بازهم می‌توان گفت کراهت دارد و وجهش هم این هست و روی این احتمال ممکن است تعلیل بگیریم چون چنین چیزی با حکمت بیشتر سازگار است حکمت بگیریم.

سؤال: تعلیل بگیریم که باز با ارتکازات و تعمیمش منافات دارد.

جواب: تعلیل که بگیریم باید توصیف مسلمان برای کافر بگیریم ولی با حکمت سازگار است.

بنابراین به نظر می‌آید در مورد احتمالات آنکه اوضح است مطلق توصیف است و حکمت است و این توصیف هم ممزوجی از دو جهت است در اینجای یکی جهت زن و مردی است و یکی هم مسلم و کافر است و هردو این‌ها موجب شده است کراهت قرار بگیرد و خیلی عجیب است که آقای خویی ادعا کردند که کراهت با ارتکاز مخالفت دارد. فرمایش آقای خویی این است: «لأن کلمة لاینبغی و إن کانت ظاهرتاً فیما ذکر الا أن التعلیل مذکو فیها یمنع من حملها علی الکراهة فضلا عن الحرمة» یعنی این تعلیل نمی‌گذارد حمل بر کراهت کنیم چه برسد به حرمت. اگر ما این را حکمت بگیریم و مطلق توصیف بگیریم ارتکازی که وجود دارد نمی‌گذارد که ما حمل بر حرمت کنیم اما برای حمل بر کراهت ارتکازی مانع نیست و شارع یک حکم تنزیهی احتیاطی قرار داده است و این امر معقولی است به نحوی در کلمات متقدمین هم وجود دارد و قابل‌قبول است. بنابراین کراهت شرعی در انکشاف مسلمان بین یدی الکافره بعید نیست و این هم یک حکمتی است که بیان‌شده است.

سؤال: احتمال اول ارشاد به سایر ادله است و تخصیص و مولویتی ندارد

جواب: بله احتمال اول این است که یصفن را تهییجی بگیریم و با علیت هم سازگار است هر توصیف شهوانی که همان تشبیب است که قابل‌قبول است ولی با روایت سازگار نیست و ظاهر روایت این است که چیزی فراتر از روابط مسلم و کافر را می‌خواهد بگوید و الا اگر احتمال اول باشد یک قاعده کلی می‌گوید که هر توصیفی حرام است منتها این بعید است و ظاهرش همان دومی است و نگاهی به روابط مسلم و کافر دارد ولی در همین‌جا هم مجرد توصیف مطلقاً حرام باشد بعید است ولی با کراهت سازگار است و خیلی عجیب است که آقای خویی میگویند: یمنع من حملها علی الکراهة فضلا عن الحرمة.

سؤال: ...

جواب: شارع حکم مولوی قرار داده است و می‌گوید رعایت کن.

سؤال: مثل حرمت ریبه؟

جواب: شبیه حرمت ریبه البته در اینجا حرمت را نمی‌پذیریم و کراهت دارد.

سؤال: طریقی است؟

جواب: نه طریقی نیست شارع واقعاً و مستقلاً نفساً می‌گوید کراهت دارد و فلسفه‌اش این است که می‌خواهد جلوی توصیف مسلم و کافر را بگیرد نه مطلق توصیف را.

سؤال: احتمال سوم درست درمی‌آید و طبق احتمال آقای خویی که به کراهت هم نمی‌رسیم صرفاً یک دایره احتیاطی است

جواب: آقای خویی که کراهت هم قبول ندارد ما میگوییم چه مانعی دارد که کراهت نفسیه قرار داده است فلسفه‌اش احتیاط توصیفی است نه فقط احتیاط شهوانی بلکه احتیاط بین مسلم و کافر و حکمی قرار داده است که فلسفه آن حفظ مرز زن و مرد مسلم و کافر است و این دو باهم باعث شده است حکم تنزیهی قرار دهد نه حکم تنزیهی که طریقی است بلکه قاطعانه می‌خواهد تنزیه را قرار دهد مرز احتیاطی است شبیه ریبه که آن تحریمی بود و این تنزیهی است و این خیلی چیز معقولی است که شارع بین مسلمان و کافر مرزهایی قرار داده است که یکی‌اش مرز بین زن مسلمان و مرد کافر است که اینجا چون احتمال دارد این امر وسط بی افتد این احتمال منشأ جعل حکمی شده است البته حکم حکمت است چون نمی‌شود علیت به آن معنا را درست کرد ازاین‌جهت قائل به تنزیه می‌شویم.

سؤال: ازواجهن حتی می‌تواند مسلم باشد طبق برخی از فتاوا مانعی نیست که مرد مسلمان با زن یهودی ازدواج‌کرده باشد.

جواب: این را هم احتمال دادیم این مجموعه روایت مرز بین مسلم و کافر است و حتی اگر آن را مطلق بگیریم واسطه در اینجا یک زن کافره است و این را می‌خواهد قطع کند.

به‌هرحال حکمت می‌شود چیز عام‌تری باشد یا حتی بگوییم این موجب می‌شود ظهور ازواجهن انصراف باشد.

تا اینجا ما می‌گوییم با توجه به ارتکاز و با توجه به این‌که بحث مسلم و کافر دخیل در مسئله است و این‌که یصفن ذلک توصیف مطلق است، انهن یصفن ذلک یک حکمت است و مطلب دوم این است که با کراهت سازگار است وجهی ندارد که ما این تفسیر را منافی کراهت بدانیم.

نکته ششم در تعلیل

فرمایش مرحوم آقای خویی است در ذیل مسئله که میگویند این‌یک امر اخلاقی است بعد از این‌که مسلم گرفت که نه با حرمت سازگار است نه با کراهت میگویند یک امر اخلاقی است و این‌یک اشکال واضح است که بارها گفتیم. امر اخلاقی است یعنی چه؟ درجایی که راه برای پذیرش امر مولوی باقی باشد ما یک خطابی را از مولویت بیرون ببریم خلاف قواعد است اصل این است که امام در مقام بیان مولوی است عبارت به این محکمی که «لاَ يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْكَشِفَ بَيْنَ يَدَيِ اَلْيَهُودِيَّةِ وَ اَلنَّصْرَانِيَّةِ فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ». یک بیان به این شکل را به امر ارشادی غیر مولوی خیلی بعید است اصالة المولویه می‌گوید این مولوی است اگر واقعاً نه حرمت معقول بود نه کراهت شما می‌گفتید که ارشادی می‌کند که هیچ خواسته مولوی ندارد این عیبی ندارد و ممکن است جایی واقعاً ارشادی داشته باشیم که امر عقلایی و فهم مکلف است و آقای خویی چون نه حرمت و نه کراهت را درست دانستند به این رسیدند و این خلاف واقع است اگر درجایی نتوانیم مولویت را توجیه کنیم یا قرینه قاطعه باشد مثل این‌که می‌گوید پنیر را با گردو بخور که هیچ مولویتی نداشتیم یا قرائنی داشتیم که اینجا اعمال مولویت نمی‌کند مانعی ندارد که بگویید امر ارشادی است البته در همین‌جا هم‌محل کلام است درحالی‌که امر بر ارشاد مستبعد نیست اما در عین حال ممکن است اصالة المولویه را کسی دست برندارد و بگوید آن محکم است ولی در اینجا دست برداشتن از مولویت به دلیلی که گفته‌شده درست نیست تا حدی که ایشان دلالت را حتی بر کراهت ناسازگار می‌داند و چون بر روایت نه حرمت است و نه کراهت بل لابد من حملها علی الارشاد الی امرٍ اخلاقی و هو تحفظ عن الکفار حتی فی هذا المقدار. چه مانعی دارد که تحفظ بر کفار در این مقدار شارع کراهت قرار ندهد؟ این‌قدر چیزی را مسلم بگیرد و از ظهور اصالة مولویه دست بردارد امر عجیبی است و لذا کراهت امر قابل‌قبولی است حکمتش این است که می‌خواهد مرز محفوظ بماند. دو مرز عجین شده است مرز زن و مرد و مرز مسلم و کافر و جعل کراهتی شده است و حتی حرمتش هم با این بیان امری نیست که قطعاً نباشد، درست است که با ارتکازات خیلی سازگار نیست ولی این‌طور نیست که بگوییم امر معقولی نیست چه عیبی دارد که شارع برای حفظ دو مرز یک قاعده قطعی بگذارد که انکشاف انجام نشود بااینکه احتمالی است ولی خیلی بعید است که حرمت باشد و با آن شرایطی که آن زمان بوده است سازگار نیست. مثلاً در همه این مقاطع حمام‌های زن‌های کافر و مسلمان جدا بوده است البته گاهی این‌طور بوده است و مخصوصاً در مورد امه. لذا مجموع قرائن و شواهد تاریخی و ارتکازی بر ظاهر حرمت را می‌گیرد و نمی‌گذارد این روایت حمل بر حرمت شود ولی حمل بر کراهت وجهی ندارد و در ذهن آقای خویی این بوده است که در امتزاجی که داشته‌اند مخصوصاً در حمام بعید است که کسی قائل به کراهت شود این‌یک مسئله است و البته آقای زنجانی بحث را به سمت ارشادیت و مولویت که این‌ها خیلی ربطی به اینجا ندارد ما هم یک‌وقتی مفصل بحث کردیم که ارشادی دو معنا دارد یک معنا مقابل مولوی است و یک معنای آن‌هم راه مولویت است و مولوی ساز است.

سؤال: ...

جواب: بله ظهورش در حکمت است و حکم کلی است کراهت انکشاف زن مسلمان مقابل زن کافره و هیچ ارتکازی با این مخالف نیست و انهن یصفن ذلک هم با دلایلی که گفتیم حمل بر حکمت می‌شود و اطلاقش باقی است. چون علیت گرفتنش با ارتکازات سازگار نبود. چون یصفن احتمال وصف است که دیگر امر علیتی نیست و من نمی‌خواهم قاطعانه فرمایش شمارا رد کنم اگر احتمالی نگیریم و توصیف قطعی بگیریم ممکن است بگوییم علت است و هرجایی که اطمینان به توصیف دارد کراهت دارد و هر جا اطمینان ندارد کراهت ندارد این خلاف ظاهر است.

آنچه قطعی میگوییم این است که از روایت شریفه حرمت را نمی‌شود استفاده کرد ولی کراهت مانعی ندارد ازاین‌جهت انکشاف زن مسلمان نزد زن کافر کراهت دارد یا علی نحو اطلاق یا اگر علت بگیریم درجایی که توصیف قطعی یا احتمالی باشد.

سؤال: ...

جواب: یصفن احتمالی یا قطعی؟

سؤال: غالبی یعنی اطمینانی تقریباً چون غالباً این توصیف هست.

جواب: مانعی ندارد. به‌هرحال نفی قاطع حرمت وجهی ندارد و کراهت را می‌شود پذیرفت.

سؤال: اصل توصیف مستبعد نیست در امر خارجی

جواب: نه دو جهت دارد نقل می‌کند برای تهییج یا نقل می‌کند برای این‌که حسادت را برنیانگیزد نقل نمی‌کند و همه این‌ها دلیل می‌شود که یصفن کراهت است.

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص519.](http://lib.eshia.ir/11005/5/519/%D9%8A%D9%8E%D8%B5%D9%90%D9%81%D9%92%D9%86%D9%8E) [↑](#footnote-ref-1)